

ضوابط تدبیر در قرآن از منظر علامه طباطبایی (ره)

دکتر حسین خوشدل مفرد^۱

مهدی خیراندیش^۲

چکیده

تدبیر در قرآن به عنوان بهترین شیوه استفاده از این کتاب آسمانی و برداشت از آیات الهی، روشی اصیل و ریشه دار در سنت معصومان (ع) می باشد که همگانی و عمومی بوده و انسان را در فهم و دستیابی به حقایق قرآنی و ظهور آن ها در زندگی اش مساعدت می نماید. علامه طباطبایی (ره) با الگو گرفتن از سبک تدبیری معصومان در تفسیر المیزان، احیاگر این سبک شد. این مقاله به اهمیت و جایگاه تدبیر در قرآن از منظر علامه طباطبایی (ره) می پردازد و در برگزیده مطالبی همچون شرایط و لوازم تدبیر، موانع تدبیر و نتایج تدبیر در قرآن می باشد.

۱- عضو هیئت علمی دانشگاه آزاد اسلامی واحد کاشان

نشانی الکترونیکی: khoshdel75@yahoo.com

۲- کارشناس ارشد علوم قرآن و حدیث

نشانی الکترونیکی: kazemayn@yahoo.com

* تاریخ دریافت مقاله: ۱۳۸۹/۷/۱۴

* تاریخ پذیرش مقاله: ۱۳۸۹/۸/۲۵

کلیدواژگان: قرآن، تدبیر، علامه طباطبایی، میزان مقدمه

اهمیت و جایگاه تدبیر در قرآن در جامعه امروز مسلمین از یک سو و ارزش و تعالی تفسیر میزان از سوی دیگر، ما را بر آن داشت تا جایگاه و اهمیت تدبیر در قرآن را از منظر علامه طباطبایی (ره) تحت عناوین شرایط و لوازم تدبیر در قرآن، موانع تدبیر در قرآن و نتایج تدبیر در قرآن مورد بررسی قرار دهیم.

مفهوم شناسی تدبیر

مشقات این ریشه، ۴۴ مرتبه در قرآن به کار رفته‌اند که در ۴ مورد بحث از «تدبیر در قرآن» به میان آمده است. (نساء، ۸۲؛ مومنون، ۸۶؛ ص، ۲۹؛ محمد، ۲۴)

الف: تدبیر در لغت

راغب اصفهانی (د ۵۰۲ ق) در مفردات آورده است: «التدبیر: التفكير في دبر الامور» (راغب اصفهانی، ۱۷۱) بنابراین می‌توان گفت «التدبیر: التفكير في دبر الامور». ابن منظور (د ۷۱۱ ق) در لسان العرب ذیل ماده «دبر» آورده است: «التدبیر في الامر، التفكير فيه و تدبیر الامرای نظر في عاقبة و التدبیر في الامر: ان تنظر الى ما يؤول الى عاقبته» (ابن منظور، ۲۷۳/۴).

رازی (د. ۷۲۱ ق) در مختار الصحاح می‌نویسد: «التدبیر في الامر، النظر الى ما تؤول اليه عاقبته و التدبیر: التفكير فيه» (رازی، ۱۱۰).

در المصباح المنیر فیومی (د ۷۷۰ ق) می‌خوانیم: «تدبیرته تدبیراً ای نظرت فی دبره و هو عاقبته و آخره». (فیومی، ۷۲)

فیروز آبادی (د ۸۱۷ ق) در القاموس المحيط آورده است: «التدبیر: النظر في عاقبته الامر كالتدبیر و... «أَفَلَمْ يَدَّبَّرُوا الْقَوْلَ...» (مومنون، ۶۸) ای الم يتفهموا ما خوطبوا به في القرآن» (فیروز آبادی، ۲۸/۲)

در مجمع البحرین آمده است: «التدبیر هو النظر في ادبار الامور و تأملها» (طریحی، ۲۹۸/۳).

و بالاخره اینکه پطرس بستانی (د ۱۳۰۱ ق) در کتاب محیط المحيط می‌نویسد: «تدبیر الامر: نظر في ادباره ای عواقبه و تفکر فيه و تبصّر و تأمل و تفهم». (بستانی، ۳۶۷)

بنابر مطالب فوق الذکر می‌توان نتیجه گرفت که تدبیر در لغت به معنای تفکر، نظر در عاقبت امور، تأمل و امعان نظر به کار رفته است.

ب: تدبیر در اصطلاح

مفسران قرآن کریم در خصوص معنای اصطلاحی تدبیر، دیدگاه‌های مختلفی را ارائه داده‌اند. در ادامه به بررسی مهم‌ترین نظرات آن‌ها می‌پردازیم. زمخشری (۵۳۸ق) در کشاف می‌نویسد:

منظور از تدبیر در آیات، تفکر و تأملی است که به شناخت هر چه بیشتر از ظاهر قرآن منتهی گردد. البته فهم و تأویلی صحیح با معانی نیکو، چون آنکه به ظاهر تلاوت بسنده می‌کند و تفسیری خردورزانه ندارد، ممکن نیست به بسیاری از حقایق قرآن دست یابد. (زمخشری، ۲۳۸/۲)

امین الاسلام طبرسی (۵۴۸ق) در تفسیر مجمع البیان، تدبیر را به معنای تصرف در قلب با نظر کردن در عواقب امور تعریف می‌کند (طبرسی، ۸۱/۲) که بی شباهت به آنچه ابوهلال عسکری بیان کرده نیست. (ابوهلال عسکری، ۱۲۱). کمالی دزفولی (ره) می‌نویسد: «تدبیر، عبارت است از فهم تفصیلی و متعالی قرآن که مبتنی بر فهم ابتدایی و تبادری حاصل از مفاهیم و الفاظ و اسلوب با استجماع شرایط است». (کمالی دزفولی، ۶۵) یکی از نویسندگان معاصر در تعریف تدبیر می‌نویسد:

«تدبیر عبارت است از پیگیری آیات، با تأمل در آن‌ها برای پیدا کردن راه و پیاده نمودن طرح حکم خدا بر جان و زندگی و رفتار خویش». (مظلومی، ۲۲/۴)

مشکینی (ره) آورده است:

«تدبیر این نیست که چشم انسان به هنگام خواندن قرآن به دنبال آیات آن و یا گوش انسان به هنگام شنیدن آیات به دنبال کلمات قرآن روانه شود، بلکه عمده غرض این است که فکر انسان در تعقیب معانی آیات حرکت کند و به راه افتد و با تلاش و کاوش و جست‌وجو، مطالب عمیق و مفاهیم جدیدی را یکی پس از دیگری به دست آورد». (مشکینی، ۱۷۳)

در کتاب پژوهشی پیرامون تدبیر در قرآن آمده است:

«در امر تدبیر در قرآن، کاوش و اندیشه در کشف مفاهیم و روابط ناپیدای موجود در هر یک از آیات و ارتباط آیات با یکدیگر و آن آیات با آیات دیگر سور قرآن مد نظر است». (نقی پورفر، ۳۷۳)

علامه طباطبائی (ره) (د ۱۳۶۰ش) در تفسیر المیزان ذیل آیه «افلا يتدبرون القرآن ولو كان من عند غير الله لوجدوا فيه اختلافاً كثيراً» (نساء، ۸۲) آورده است:
تدبر به معنای اخذ و گرفتن چیزی بعد از چیز دیگر می‌باشد و در این آیه به معنای تأمل در یک آیه بعد از آیه‌ای دیگر و یا تأمل و دقت در یک آیه بعد از تأمل و دقتی دیگر در همان آیه. (طباطبائی، ۱۹/۵)

۱. شرایط و لوازم تدبر در قرآن

۱-۱. آشنایی با زبان قرآن

بهره‌مندی از این کتاب، نیازمند فهم آن و فهم آن، نیازمند شناخت زبان آن است بدین معنا که باید بدانیم خداوند با چه زبان و در چه قالب و فضایی با مردم سخن گفته است. در این باره، نظرات مختلفی مطرح شده است. برخی زبان قرآن را علمی و برخی رمزی و گروهی آن را عرفی دانسته‌اند در حالی که تمام این نظرات، دارای نقدهایی بوده و با قرآنی که برای همه انسان‌ها و زمان‌ها آمده است سازگاری ندارد. لذا شایسته است تا ضمن نقد و بررسی این دیدگاه‌ها به معرفی و شناخت زبان قرآن از منظر علامه طباطبائی (ره) پردازیم.

علامه طباطبائی (ره) هم با رد نظریه زبان عرفی بیان می‌دارد که مفسر نباید در تفسیر قرآن کریم به راهی برود که در تفسیر کلام خلق می‌رود؛ زیرا اختلاف این دو در نحوه استعمال الفاظ و به کارگیری صناعات لفظی نیست بلکه اختلاف از جهت مراد و مصداقی است که مفهوم کلام بر آن منطبق می‌شود (طباطبائی، ۷۸/۳).

علامه طباطبائی (ره) ضمن اشاره به اینکه قرآن، کتاب هدایت و نور و تبیان است بیان می‌دارد که فهم قرآن ویژه مخاطبان خاصی نیست، بلکه قرآن، جهان و جهانیان را مخاطب قرار داده و در مقام تحدی، خود را معجزه پیامبر اسلام معرفی کرده است پس همه مجاز به مراجعه مستقیم به قرآن بوده و فهم آن وظیفه همه انسان‌هاست (طباطبائی، قرآن در اسلام، ۱۸).

لذا براساس مطالب فوق‌الذکر می‌توان گفت که زبان قرآن، زبان خاصی همچون زبان عرفی یا رمزی یا ادبی و... نیست بلکه دارای ساختاری است که تمام انواع زبان را به صورت تلفیقی و به تناسب سطح مخاطبان و افق فهم آنان، نوع مفاهیم و آموزه‌ها، اهداف و مقاصد مطلوب و در راستای جهان‌بینی الهی، در آیات گوناگون خود به نحو شگفت‌انگیزی به کار

گرفته است. زبان قرآن، زبانی چند ساحتی است زیرا قرآن، کتاب هدایت بوده و به همه شئون آدمی که با هدایت او مرتبط است می‌پردازد. از این رو در ساحت‌های گوناگون حیات فردی، اجتماعی، عقلانی، عاطفی، مادی و معنوی انسان وارد شده و با آدمی سخن گفته است. اقتضای رسیدن به این مقصود، استفاده از سبک‌های متنوع بیانی بوده که قرآن به نحو عالی و شگفت‌انگیزی از عهده چنین کاری برآمده است (آریان، همان).

پس قرآن در عین اینکه عربی مبین است، معارف بلند خود را در سطوح گوناگون بیان نموده، به طوری که سطح ظاهر آن در اتمام حجّت و ابلاغ و برهان کافی و عمومی است ولی لایه‌های درونی آن از فهم عادی بالاتر است و حتی پاره‌ای از سطوح را تنها مطهرین به مصداق «لَا يَمَسُّهُ إِلَّا الْمُطَهَّرُونَ» (واقع، ۷۹) و راسخون به مصداق «... وَمَا يَعْلَمُ تَأْوِيلَهُ إِلَّا اللَّهُ وَالرَّاسِخُونَ فِي الْعِلْمِ...» (آل عمران، ۷) آگاهند.

ویژگی‌های زبان قرآن:

الف) پیوستگی واژگان و مفاهیم قرآن در شبکه‌ای مرتبط و نظام مند

از جمله ویژگی‌های مهم زبان قرآن به هم پیوستگی معنایی واژگان کلیدی به صورت نظام‌مند با یکدیگر است و هر کلمه یا عبارتی از این شبکه در پیوند با مجموعه واژگان، مفهوم واقعی خود را می‌یابد. از دید علامه طباطبایی (ره) بیان قرآن کلامی است که الفاظش در عین اینکه از یکدیگر جدا هستند به یکدیگر متصل‌اند، به این معنا که هر یک، بیانگر دیگری می‌باشد و به فرموده امیرالمومنین علی (ع) «ینطق بعضه ببعض و یشهد بعضه علی بعض» (نهج البلاغه، خطبه ۱۳۳). پس نباید به مدلول یک آیه با آنچه از به کار بردن قواعد ادبی می‌فهمیم اکتفا نمائیم بلکه باید با دقت و اجتهاد در سایر آیات مناسب آن به فهم مقاصد آیه مورد نظر پردازیم همانگونه که آیه «أَفَلَا يَتَذَكَّرُونَ الْقُرْآنَ وَلَوْ كَانَ مِنْ عِنْدِ غَيْرِ اللَّهِ لَوَجَدُوا فِيهِ اخْتِلَافًا كَثِيرًا» (نساء، ۸۲) هم بدان اشاره دارد (طباطبایی، المیزان، ۷۶/۳).

بنابراین آشنایی با الفاظ، واژگان و قواعد زبان و لغت عربی برای راهیابی به تمام ابعاد مفهومی و محتوایی آیات قرآنی و دریافت مقصودی وحی کافی نمی‌باشد و اینگونه نیست که هر کس عرب بوده یا با زبان عربی آشنا باشد قرآن را به مجرد خواندن به تمامه بفهمد و به همه معارف آن دست یابد. بلکه علاوه بر آن‌ها در موارد بسیاری و شاید همه جا، فهم واژگان اساسی و وجوه معنایی کلمات، آیات و عبارات به مضامین تفسیری دیگر آیات مرتبط است و تحلیل مجموعی مفردات و مفاهیم به نظام معنایی حاکم بر کل قرآن وابسته است.

ب) چند سطحی و طولی بودن معنا

از ویژگی‌های کلیدی زبان قرآن این است که از سطوح و لایه‌های گوناگون معنایی برخوردار است و شناخت لایه‌های درونی آن از فهم عادی و معمولی بالاتر است. این ویژگی که با تعبیر ظهر و بطن نیز از آن یاد می‌شود در سرتاسر قرآن مجید جاری است به طوری که دو معنای ظاهر و باطن در طول هم قرار گرفته‌اند و هیچ یک دیگری را نفی نمی‌کند. (طباطبایی، قرآن در اسلام، ۲۲)

علامه طباطبایی در المیزان به این ویژگی اساسی چنین اشاره می‌کند:

«قرآن از نظر معنا، مراتب مختلفی دارد، مراتبی طولی که وابسته به یکدیگر است و همه آن‌ها در عرض واحد قرار ندارند تا کسی بگوید این مستلزم آن است که یک لفظ در بیشتر از یک معنا استعمال شده و استعمال لفظ در بیش از یک معنا صحیح نیست و یا دیگری بگوید این نظیر عموم مجاز می‌شود یا از باب لوازم متعدد برای ملزوم واحد است، نه، بلکه همه آن معانی، معانی مطابقی است و لفظ آیات بر آن به صورت مطابقی دلالت دارد. چیزی که هست، هر معنایی مخصوص به افق و مرتبه‌ای از فهم و درک آدمی است.» (طباطبایی، المیزان، ۵۸/۳)

ج) برخورداری از احکام و تشابه

از ویژگی‌های دیگر زبان قرآن، برخورداری از احکام و تشابه است، این خصوصیت با ظهر و بطن و تأویل رابطه بسیار نزدیکی دارد. البته باید دانست که تشابه، ابهام مفهومی نیست بلکه روشن نبودن مراد و مصداق است، یعنی در قرآن مجید، تشابه به معنای آیه‌ای که مدلول حقیقی خود را به هیچ وسیله‌ای به دست ندهد وجود ندارد، بلکه هر آیه‌ای که در افاده مدلول حقیقی خود مستقل نباشد به واسطه آیات دیگری می‌توان به مدلول حقیقی آن پی برد و این همان ارجاع متشابه به محکم است. (طباطبایی، قرآن در اسلام، ۳۰)

این ویژگی در سرتاسر قرآن جاری بوده و به کارگیری آن جهت بیان مقاصد الهی کاری اجتناب ناپذیر می‌باشد زیرا تنزل دادن سطح بیان به حد فهم عامه مردم که اغلب جز حسیات را درک نمی‌کنند و معانی کلی را جز در قالب امور جسمانی نمی‌فهمند جز از طریق تعبیه محکم و متشابه امکان پذیر نبوده است. (طباطبایی، المیزان، ۶۰/۳).

۲-۱- مداومت بر تلاوت قرآن

تلاوت قرآن به عنوان یکی از مقدمات استفاده و بهره‌مندی از قرآن، نزد معصومان (ع) از جایگاه والایی برخوردار است. آن‌ها در بیانات خود ضمن تشویق به تلاوت قرآن به ارائه معنای واقعی تلاوت صحیح قرآن پرداخته‌اند.

پیامبر اسلام (ص) در وصیتش به امیرالمؤمنین علی (ع) می‌فرماید: «علیک بتلاوة القرآن علی کل حال» (طوسی، ۱۷۵/۹) همین‌طور ایشان در بیان اهمّیت تلاوت قرآن می‌فرمایند:

«نوروا بیوتکم بتلاوه القرآن و لاتتخذوها قبوراً» (کلینی، کافی، ۶۱۰/۲).

همچنین امام صادق (ع) در مورد ارزش و جایگاه تلاوت قرآن می‌فرماید:

«انّ البیت اذا کان فیہ المرء المسلم یتلو القرآن یتراء اه اهل السماء یتراءى اهل الدنیا الکوکب الدرّی فی السماء» (شیخ طوسی، تهذیب الاحکام، ۶۱۰/۲).

لذا طبق روایات فوق‌الذکر و روایات فراوان دیگر پی می‌بریم که بر مسلمانان لازم است تا با تلاوت صحیح آیات قرآن و تدبّر در آیاتش به فهم صحیح آن دست یابند. با توجه به سخنان گرانبهای ائمه معصومین (ع)، منظور از تلاوت صحیح قرآن قرائت آن نیست، بلکه قرائت بخشی از تلاوت قرآن به حساب می‌آید که به طور اجمال به چند نمونه از آن روایات اشاره می‌کنیم.

در ارشاد دیلمی از امام صادق (ع) ذیل آیه «الَّذِينَ آتَيْنَاهُمُ الْكِتَابَ يَتْلُونَهُ حَقَّ تِلَاوَتِهِ...» (بقره، ۱۲۱) روایت شده که منظور از تلاوت حقیقی قرآن این است که «یرتلون آیاته و یتفقهون فیہ و یعملون بأحكامه و یرجون وعده و یخافون وعیده و یعتبرون بقصه و یأتمرون بأوامره و یتناهون عن نواهیة ماهو و الله حفظ آیاته و درس حروفه، تلاوه سوره و درس أعشاره و احماسه حفظوا حروفه و أضعوا حدوده و انما تدبّر آیاته و العمل بأحكامه قال الله تعالی کتاب انزلناه الیک مبارک لیدبروا آیاته...» (دیلمی، ارشادالقلوب، ۷۸) امام (ع) در این روایت تلاوت صحیح را، قرائتِ شمرده همراه با طمأنینه و تدبّر در آیات و عمل به احکام قرآن معنا کرده‌اند. (طباطبایی، المیزان، ۲۶۶/۱)

در حدیث دیگری ذیل آیه «الَّذِينَ آتَيْنَاهُمُ الْكِتَابَ يَتْلُونَهُ حَقَّ تِلَاوَتِهِ» (بقره، ۱۲۱) از پیامبر (ص) نقل شده که ایشان «يَتْلُونَهُ حَقَّ تِلَاوَتِهِ» را «يَتْلُونَهُ حَقَّ تِلَاوَتِهِ» (بغدادی، اقتضاء العلم و العمل، ۷۷) معنا کرده‌اند به این معنا که تلاوت قرآن، متابعت از آن در قرائت و

دنبال کردن معانی و پیروی عمل می‌باشد.

راغب اصفهانی در کتاب مفردات ذیل ماده تلاوت می‌نویسد: مراد از «يَتْلُوْنَهُ حَقًّا تِلَاوَتَهُ» این است که با علم و عمل از آیات قرآنی پیروی می‌کنند، یعنی در اینجا تلاوت مفهومی بالاتر از مفهوم قرائت دارد و با یک نوع تدبیر و تفکر و عمل همراه است. (راغب اصفهانی، همان، ۸۲) در تفسیر تسنیم ذیل آیه ۱۲۱ بقره آمده است:

حق تلاوت تنها این نیست که حرکات، اعراب، سکون‌ها، وقف‌ها و قواعد تجوید حروف و کلمات رعایت شود بلکه همراه با آن تدبیر در معانی، فکر، تعقل و آمادگی برای تأثیرپذیری لازم است. (جوادی آملی، ۲۳۷/۱)

نویسنده در ادامه ضمن اشاره به آیه «... إِنَّمَا الْمُؤْمِنُونَ الَّذِينَ إِذَا ذُكِرَ اللَّهُ وَجِلَّتْ قُلُوبُهُمْ وَإِذَا تُلِيَتْ عَلَيْهِمْ آيَاتُهُ زَادَتْهُمْ إِيمَانًا...» (انفال، ۲) می‌نویسد: مؤمنان راستین، هنگام استماع و شنیدن آیات الهی به ایمانشان افزوده گردد. بنابراین هر تلاوتی می‌تواند قرائت باشد ولی به هر قرائتی نمی‌توان اطلاق تلاوت نمود.

۳-۱- انس با قرآن

واژه «انس» به معنای خوگرفتن و همدم شدن می‌باشد اگر انسان به چیزی انس پیدا کند بدین معناست که از آن هیچ وحشت و اضطرابی ندارد و از همراهی با آن به آرامش دست می‌یابد.

انسان کمال‌طلب فقط به امور مادی بسنده نمی‌کند و به سوی اهدافی والاتر گام برمی‌دارد. لذا وحشت و تنهایی خود را در پناه امور معنوی زائل می‌کند. از جمله این امور معنوی، قرآن و انس با قرآن است که در روایات به انس همراه با علم و معرفت به قرآن سفارش زیادی شده است. (هادوی کاشانی، ۷۱/۱۳)

از دیدگاه علامه طباطبایی (ره) یکی از روش‌های انس با قرآن، ترتیل قرآن می‌باشد که مسئله قرائت قرآن به عنوان جزئی از آن مطرح می‌شود. ایشان ضمن تأکید بر امر ترتیل قرآن بیان می‌دارد که ترتیل به معنای «ترسیل» یعنی پشت سر هم آوردن چیزی می‌باشد (طباطبایی، المیزان، ۲۱۰/۱۵) و لذا ترتیل قرآن به معنای تلاوت آن است به نحوی که حروف پشت سر هم آن به طور واضح و روشن و جدای از هم به گوش شنونده برسد و به عنوان شاهد ادعای خویش به روایتی از امام صادق (ع) که می‌فرمایند: «لاتنثره نثر الرمل ولا تهذه هذا الشعر» (میرزای نوری، ۲۴۲/۴) اشاره می‌کنند. (طباطبایی، المیزان، ۶۱/۲۰)

ترتیل قرآن، امری است که در قرآن و سنت هم به آن عنایت خاصی شده به گونه‌ای که خداوند متعال صریحاً پیامبرش را امر می‌کند که «... وَرَتِّلِ الْقُرْآنَ تَرْتِیْلًا» (مزمّل، ۴) رسول خدا (ص) هم در بیان اهمّیت و جایگاه ترتیل و قرائت قرآن می‌فرماید: «یدفع من قاری القرآن بلاء الدنيا و یدفع من مستمع القرآن بلاء الآخرة» (حسام الدین هندی، ۲/۲۹۱) همچنین علامه طباطبائی ذیل آیه «وَإِذَا قُرِئَ الْقُرْآنُ فَاسْتَمِعُوا لَهُ وَأَنْصِتُوا لَعَلَّكُمْ تُرْحَمُونَ» (اعراف، ۲۰۴) بیان می‌دارد که انصات به معنای سکوت توأم با استماع است لذا استماع و انصات به عنوان قدم اول در بهره‌مندی از برکات قرآن به حساب می‌آیند که در این روش انسان با یک میل و رغبت قلبی به آیات گوش فرا می‌دهد در حالی که سکوت اختیار کرده و این سکوت به جهت استماع آیات می‌باشد (طباطبایی، المیزان، ۸/۳۸۲). بر همین اساس، امام صادق (ع) در حدیثی ضمن تأیید مطالب فوق می‌فرماید: «یجب الانصات للقرآن فی الصلاة و غیرها و اذا قرئ عندک القرآن و جب الانصات و الاستماع» (حرعاملی، ۶/۲۱۵).

از آنجا که حالات و اوضاع روحی انسان در شرایط مختلف و اوقات شب و روز متفاوت است، گاهی مواجهه و انس با قرآن روش قرائت و ترتیل در لفظ راهی برای مأنوس شدن با کلام الهی است و گاهی شنیدن و سماع آیات موجب این امر می‌شود.

۴-۱- شاگردی در محضر قرآن

فهم صحیح قرآن منوط به این است که انسان هنگام مواجهه با قرآن در کمال خضوع و خشوع همانند شاگردی متواضع در برابر کلام نورانی وحی زانو زده و از آن بهره‌مند گردد. اگر کسی با اصول از پیش ساخته به محضر قرآن برود و بخواهد قرآن را بر اصول موضوعه رشته علمی خود تطبیق دهد و آن اصول را بر قرآن تحمیل کند چیزی از خود قرآن نمی‌فهمد بلکه آیات را در غیر معنای اصلی خود به کار می‌برد. از وجود مبارک رسول اکرم (ص) نقل شده که فرموده‌اند: «القرآن مادبة الله» (شعیری، همان، ۴۰)

این روایت قرآن را به «مادبة الله» معرفی می‌کند. اگر قرآن سفره خالی می‌بود، می‌شد که هر کس غذای خود را بیاورد و در این سفره بخورد، ولی اگر قرآن، غذای آماده است نباید افکار و برداشتهای علمی و یا بافته‌های خود را به همراه بیاورد و به اسم قرآن استفاده کند، لذا انسان بایستی با ذهنی مجرد از هر گونه اصول پیش ساخته خود را با

کلام الهی منطبق و از آن بهره‌برداری کند. (جوادی آملی، ۴۵۱/۱)

علامه طباطبایی (ره) از این شرط با عبارت «ماذا يقول القرآن» یاد می‌کند وی ضمن نقد روش‌های مختلف تفسیری از آن‌ها به عنوان تطبیق یاد کرده و تأکید می‌کند که انسان در هنگام مواجهه با قرآن و فهم و برداشت معانی از آن بایستی تمام معلومات و نظریه‌های علمی خود را فراموش کرده و بدون تکیه به هیچ نظریه علمی به سراغ قرآن رفته و از آن بهره‌مند گردد. (طباطبایی، المیزان، ۶/۱)

۲- موانع تدبیر در قرآن

شناخت آفت‌ها و موانع تدبیر چه در حوزه مسائل روحی و عوامل نفسانی و چه در حوزه مسائل علمی و شیوه‌ها نقش بسیار مهمی را در به کارگیری روش‌ها و کلیده‌های مناسب فهم قرآن در برخواهد داشت.

بررسی تاریخ تفسیر و جریان‌ات فکری مختلف در آن، ما را با مجاری انحراف و موانع تدبیر در قرآن آشنا کرده و سبب خواهد شد تا با استواری و استحکام بیشتری قدم در عرصه فهم و بهره‌برداری از این کتاب آسمانی بگذاریم. هنگامی اهمّیت و جایگاه این موضوع بیشتر نمایان می‌شود که می‌بینیم معصومان (ع) آفت‌شناسی را در تمام حوزه‌های دین به ضرورت مطرح نموده و اهمّیت آن را متذکر شده‌اند.

امیرالمؤمنین (ع) در نهج البلاغه می‌فرمایند:

«واعلموا انکم لن تعرفوا الرشده حتی تعرفوا الذی ترکه و لن تأخذوا بميثاق الكتاب حتی تعرفوا الذی نقضه و لن تمسکوا به حتی تعرفوا الذی نبذہ» (سیدرضی، نهج البلاغه، خطبه ۱۴۷).

در همین زمینه از امام حسن مجتبی (ع) نقل شده که می‌فرمایند:

«اعلموا علماً یقیناً انکم لن تعرفوا التقی حتی تعرفوا صفة الهدی و لن تمسکوا بميثاق الكتاب حتی تعرفوا الذی نبذہ و لن تتلوا الكتاب حق تلاوته حتی تعرفوا الذی حرّفه فاذا عرفتم ذلک عرفتم البدع و التکلف و رأیتم الفریه علی الله و التحریف و رأیتم کیف یهوی من یهوی و لایجهلنکم الذین لایعلمون» (حرانی، ۲۲۷).

لذا با توجه به اهمّیت بحث موانع تدبیر به نظر ضروری می‌رسد تا به صورت مستقل و مجزا به بیان مباحثی پیرامون آن بپردازیم.

۲-۱- آلودگی دل و نیرگی آن

قرآن کریم گرچه کتاب جهانی و جاودانه است و اختصاص به عصر یا منطقه یا گروه خاصی ندارد، اما همگان توفیق بهره‌گیری از آن را ندارند. این کتاب، هدایت‌کننده کسانی است که متقی و پاکند، همان‌هایی که به فطرت اولیّه خود باقی مانده و مجهز به تقوای ذاتی می‌باشند. انسان به طبع اولیّش متمایل به حق و خواستار شناخت هر چیزی است که به او عرضه می‌شود. ولی اگر سخن حق بر او عرضه شود و او به پیروی از هوای نفس یا شیطان از آن سرباز زند و به همین روش ادامه دهد، دیگر با هر حقی که مواجه شود آن را نخواهد پذیرفت. (طباطبائی، المیزان، ۱۰۲/۱۸) در تمام مواردی که خداوند در قرآن برای دل‌ها مرضی را ذکر می‌کند، احوال و آثاری از آن دل‌ها بیان می‌کند که می‌رساند این قلوب از فطرت مستقیم خود خارج شده و از راه صحیح منحرف می‌باشند.

قلبی که بر طهارت فطری و اصلی خود باقی نمانده باشد در فهم معارف دینی و حقایق الهی دچار درنگ و مشکل خواهد شد و در نتیجه با گذشت زمان، کار به جایی خواهد رسید که از فطرت اصلی فرد هیچ چیز نخواهد ماند و در آنجاست که قرآن برای آن فرد چیزی جز خسارت نخواهد بود که «... وَلَا يَزِيدُ الظَّالِمِينَ إِلَّا خَسَارًا» (اسراء، ۸۲)، (طباطبائی، المیزان، ۱۸۴/۱۳)

پس معارف قرآن، در دل بسته نفوذ نمی‌کند اما کسانی که فطرت خویش را حفظ کرده باشند چه مانند صهیب از روم آمده باشند یا مانند سلمان از ایران و یا مانند بلال از حبشه و یا مانند عمار از سرزمین حجاز برخاسته باشند، همه در برابر این کتاب الهی یکسانند و هدایت قرآن بالا‌صالة عمومی است و آیاتی مانند «ذَلِكَ الْكِتَابُ لَا رَيْبَ فِيهِ هُدًى لِّلْمُتَّقِينَ» (بقره، ۲) و «إِنَّمَا أَنْتَ مُنذِرٌ مَّنْ يَخْشَاهَا» (نازعات، ۴۵) و «لِيُنذِرَ مَن كَانَ حَيًّا...» (یس، ۷۰) ناظر به اختصاص دعوت قرآن به پارسیان، اهل خشیت و زنده‌دلان نیستند بلکه ناظر به بهره‌برداری از قرآن و مانند آن می‌باشند پس در عین آنکه قرآن برای هدایت همگان است تنها انسان‌های پارسا و بیداردل از آن بیمناک می‌شوند و یکی از دستمایه‌های لازم برای استفاده از قرآن فطرت پاک و قلب سلیم می‌باشد. (جوادی آملی، ۳۷)

یکی از موانع مهم و محوری در امر تدبیر در قرآن، آلودگی دل می‌باشد که موجب حجاب‌های گوناگونی در برابر فهم قرآن است. در قرآن کریم هم با عناوینی همچون طبع بر قلب، ختم بر قلوب، قفل بر قلوب، اکنه بر قلوب و مرض قلوب به این موضوع اشاره شده است.

خداوند متعال در آیات مختلف و به مناسبت‌های مختلف، گروه‌هایی همچون منافقین، کفار و مؤمنین ضعیف‌الایمان را با عناوین فوق‌الذکر مورد خطاب قرار داده و آن‌ها را متصف بدین صفت دانسته است که به مواردی از آن اشاره می‌شود.

علامه طباطبایی (ره) ذیل آیه «وَإِذْ يَقُولُ الْمُنَافِقُونَ وَالَّذِينَ فِي قُلُوبِهِمْ مَرَضٌ...» (احزاب، ۱۲) می‌نویسد: منظور از آن‌هایی که در دل هاشان مرض دارند افراد ضعیف‌الایمان از مؤمنین هستند. (طباطبایی، المیزان، ۲۸۶/۱۶)

و یا در مورد آیه «... وَلَيَقُولُ الَّذِينَ فِي قُلُوبِهِمْ مَرَضٌ...» (مدثر، ۳۱) اشاره می‌کند که مراد از «الذین» بیماردلان منافق و کسانی هستند که در دل هاشان مبتلا به شک و نفاق و لجبازی می‌باشند. (طباطبایی، المیزان، ۸۹/۲۰) ایشان در ذیل آیه «وَقَالُوا قُلُوبُنَا فِي أَكِنَّةٍ مِّمَّا تَدْعُونَا إِلَيْهِ...» (فصلت، ۵) می‌نویسد: کفار در خطاب به پیامبر (ص) گفتند که دل‌های ما در ظرفی پنهان شده که دیگر هیچ دعوتی در آن رخنه نمی‌کند. (طباطبایی، المیزان، ۳۶۰/۱۷)

همین‌طور ذیل آیه «أَفَلَا يَتَذَكَّرُونَ الْقُرْآنَ أَمْ عَلَى قُلُوبٍ أَقْفَالُهَا» (محمد، ۲۴) بیان می‌دارد که طبق سیاق آیات قبلی، این آیه متعرض حال منافقان و افراد بیماردلی است که بعد از ایمان، به کفر بر می‌گردند (طباطبایی، المیزان، ۲۴۱/۱۸). علامه در تشریح و چگونگی سلامت و آلودگی و بیماری دل انسان‌ها بیان می‌دارد که:

دل انسان‌ها در خطر نوعی بیماری قرار دارد و قهراً وقتی برای چیزی حالت بیماری تصور شود، حالت سلامتی هم دارد، چون سلامتی و مرض در مقابل هم هستند، تا یکی از آن دو فرض نداشته باشد، دیگری هم فرض ندارد. در کلام خداوند متعال هر جایی که برای دل‌ها اثبات مرض کرده، احوال آن دل‌های مریض و آثار آن را بیان کرده و به ذکر اموری پرداخته که دال بر از دست رفتن استقامت فطری دل‌ها می‌باشند. مرض قلب عبارت است از اینکه دل، دچار نوعی تردید و اضطراب شود. به طوری که مسئله ایمان به خدا و اطمینان نسبت به آیات آن را کدر کند و ایمان، آمیخته به نوعی شرک گردد. در مقابل سلامتی و صحت قلب عبارت است از اینکه قلب انسان به خاطر خلوص در توحید خداوند و اعتماد به او و بریدن از هر چیز دیگری استقامت فطری خود را حفظ نموده و راه میانه را از دست ندهد (طباطبایی، المیزان، ۳۷۷/۵).

وی در جای دیگری می‌نویسد:

براساس عرف و اصطلاح قرآن کریم، مرض قلب عبارت است از شک و تردیدی که

بر درک آدمی نسبت به آنچه مربوط به خداوند و آیات اوست مستولی و چیره می‌شود و نمی‌گذارد قلب با آن معارف که همان عقاید دینی است پیوند بخورد و انسان مبتلای به آن شک و تردید، عقد قلبی نسبت به خدا و آیتش داشته باشد. (طباطبایی، المیزان، ۵/ ۳۷۸). لذا گروهی از بیماردلان هستند که ایمانشان ضعیف است. اینان کسانی هستند که دل هایشان به پر کاهی می‌ماند که هر لحظه دستخوش نسیم‌ها شده به این سو و آن سو کشیده می‌شود. گروهی دیگر از آن‌ها منافقین هستند که به زبان، اظهار ایمان می‌کنند ولی اصلاً ایمان ندارند و در باطن کافرند اما کافر بی شهادتی که کفر خود را علنی نمی‌سازد بلکه به خاطر مصالح مادی خود، آن را پنهان می‌کنند. بنابراین هنگامی که در قرآن از هر دو دسته مؤمنین سست ایمان و منافقین تعبیر به بیماردل می‌شود در حقیقت می‌خواهد بفهماند که هر دو دسته از یک جهت با هم مشترکند و آن عبارت است از نداشتن ایمان. دل‌های منافقین از مرحله شک درباره حق سیر نموده و در آخر به انکار حق منتهی شده است. آن‌ها در آغاز به خاطر ارتکاب به دروغ و اینکه در دل دچار شک بودند ولی به دروغ، دعوی ایمان کردند، بیماردل شدند و به تدریج، خدای متعال به بیماریشان افزود تا در آخر منکر حق شده و آن را مسخره کردند و هلاک شدند. پس خدای سبحان مرض قلب را در حد امراض جسمانی دانسته که به تدریج شدت می‌یابد و در صورت عدم علاج آن‌ها، این امراض مزمن شده و در نهایت منجر به هلاکت بیمار خواهد شد. (طباطبایی، المیزان، ۳۷۸/۵)

با دقت در گفتار علامه به نظر می‌رسد که ایشان برای آلودگی و بیماری دل، مراتبی قائل می‌باشند. وی، خفیف‌ترین مرتبه بیماری دل را شامل حال مؤمنین ضعیف‌الایمانی می‌داند که در دل دچار مرض و از ایمانی سست برخوردار می‌باشند. مرتبه شدیدتر این بیماری را به منافقین و کفاری نسبت می‌دهد که قلبشان از شدت بیماری، فاقد حیات ایمانی می‌باشد.

۲-۲- بدعت‌ها و تحریفات

علامه طباطبایی (ره) در مقدمه تفسیر المیزان، ضمن بحثی اجمالی پیرامون تفسیر قرآن به بیان شیوه تفسیری خویش و نقد دیگر شیوه‌های تفسیر می‌پردازد. ایشان در مقدمه المیزان می‌نویسند: بعد از رسول خدا (ص) در عصر خلفا و فتوحات اسلامی، مسلمانان در مناطق فتح شده با فرقه‌های مختلف و امت‌های گوناگون که دارای مذاهب مختلفی بودند

آشنا شدند. این خلط و آمیزش سبب شیوع مباحث کلامی در بین مسلمین شد. از سوی دیگر در اواخر سلطنت امویان و اوایل عباسیان فلسفه یونان به زبان عربی ترجمه شده در بین علمای اسلامی انتشار یافت و همه جا مباحث عقلی ورد زبان‌ها شد. مقارن با انتشار مباحث فلسفی، مطالب عرفانی و صوفی‌گری نیز در اسلام راه یافته، جمعی از مردم به آن اظهار تمایل نمودند تا به جای برهان و استدلال فقهی، معارف و حقایق دینی را از طریق مجاهده و ریاضت‌های نفسانی دریابند. در این میان، گروهی از مردم هم با تعبد صرف به دستورات رسول خدا (ص) در فهم آیات قرآن فقط به احادیث اکتفا نموده و در فهم معنای حدیث هم، هیچ‌گونه مداخله‌ای نکرده و به ظاهر آن‌ها تعبد می‌کردند. این چهار عامل به همراه اختلاف مذاهب سبب شد تا روش اهل علم در تفسیر قرآن کریم مختلف شود و این در حالی بود که اختلاف مذاهب آن چنان در میان مسلمین تفرقه افکنده بود که میان مذاهب اسلامی هیچ جامعه‌ای، کلمه واحدی جز (لا اله الا الله و محمد رسول الله) نمانده بود (طباطبایی، المیزان، ۵/۱). بدیهی است که می‌توان اختلاف مذاهب و شیوه‌های تفسیری مختلفی که میان مردم رواج پیدا کرد را یکی از عوامل مهم درک ناصحیح مفاهیم قرآن و تدبیر در آن به شمار آورد.

۲-۳- وسوسه‌های شیطان

صراط مستقیم تنها راه هدایتی است که آغاز آن در فطرت همه انسان‌هاست و پایشان به لقاء خداوند ختم می‌شود و انسان با پیمودن این راه آشکار الهی صعود کرده و عنداللهی می‌شود. (جوادی آملی، ۲۰۳). قرآن کریم، صراط مستقیم را دین قیّم الهی می‌داند و چون خود بیان‌کننده دین الهی است، پس صراط مستقیم هم هست. (همان، ۲۱۴)

شیطان به عنوان دشمن سوگند خورده انسان در میان این راه، نقش اضلالی دارد و سعی می‌کند تا او راه مستقیم را نشناسد و اگر نتوانست و انسان صراط مستقیم را شناخت، آن‌گاه کوشش می‌کند که این راه شناخته شده را نرود. (همان، ۲۰۴)

بنابراین شایسته است تا ما انسان‌ها به عنوان مخاطبین قرآن و سالکین این صراط مستقیم با شناخت موانع شیطانی در فهم قرآن و برطرف نمودن آن‌ها پای در سرای اسرار قرآن نهاده و مقرب درگاه الهی شویم.

علامه طباطبایی (ره) در مورد کیفیت و چگونگی وسوسه شیطان می‌نویسد:

از آیات «... لَأَقْعُدَنَّ لَهُمْ صِرَاطَكَ الْمُسْتَقِيمَ* ثُمَّ لَا يَتَّبِعُهُمُ الْغَايِبُونَ وَمَنْ يُضَلِّهِمْ سُدَّتِ اللَّهُ أَعْيُنَهُمْ وَهُوَ مُصَوِّبُ السُّلُوبِ وَأَعْدَأْتَهُمْ جَذَابًا وَمِنْ خَلْفِهِمْ وَعَنْ أَيْمَانِهِمْ وَعَنْ شَمَائِلِهِمْ وَلَا تَجِدُ أَكْثَرَهُمْ شَاكِرِينَ» (اعراف، ۱۶ و ۱۷) استفاده می‌شود که ابتدا شیطان در عواطف نفسانی انسان یعنی در بیم و امید او، در آمال و آرزوهای او و در شهوت و غضب او تصرف نموده، آنگاه در اراده و افکاری که از این عواطف برمی‌خیزد تصرف می‌کند. نزدیک به همین معنا را می‌توان از آیه «قَالَ رَبِّ بِمَا أَغْوَيْتَنِي لَأُزَيِّنَنَّ لَهُمْ فِي الْأَرْضِ وَلَا أُغْوِيَنَّهُمْ أَجْمَعِينَ» (حجر، ۳۹) به دست آورد. (طباطبایی، المیزان، ۳۹/۴)

پس بنابر آیات فوق الذکر، میدان تاخت و تاز شیطان، ادراک انسانی و ابزار کار او، عواطف و احساسات بشری خواهد بود و به شهادت دو آیه «مِنْ شَرِّ الْوَسْوَاسِ الْخَنَّاسِ الَّذِي يُوَسْوِسُ فِي صُدُورِ النَّاسِ» (ناس، ۴ و ۵) و سوسه‌ها، اوهام کاذب و افکار باطل را شیطان در نفس انسان القاء می‌کند.

تصرفات شیطان در ادراک انسان، تصرف طولی است نه در عرض تصرف خود انسان تا منافات با استقلال وی در کارهایش داشته باشد. به طوری که از آیه «... لَأُزَيِّنَنَّ لَهُمْ فِي الْأَرْضِ وَلَا أُغْوِيَنَّهُمْ أَجْمَعِينَ» (حجر، ۳۹) استفاده می‌شود، تنها می‌تواند چیزهایی را که مربوط به زندگی مادی دنیا است زینت داده و بدین وسیله در ادراک انسان تصرف نموده و باطل را به لباس حق درآورده و کاری می‌کند که ارتباط انسان به امور دنیوی تنها به وجهه باطل آن امور باشد و در نتیجه از هیچ چیزی فایده صحیح مشروع آن را نبرد. وقتی انسان کارش به جایی رسید که از هر چیزی تنها وجهه باطل آن را درک کند و از وجهه حق و صحیح آن غافل شود، رفته رفته دچار غفلت دیگری می‌گردد که ریشه همه گناهان است و آن غفلت از مقام حق تبارک و تعالی است. (طباطبایی، المیزان، ۳۰/۸)

۳- نتایج تدبیر در قرآن

۳-۱. تثبیت ایمان به قرآن

علامه بر این باور است که تدبیر در قرآن، مقدمه‌ای است جهت آگاهی و فهم حقانیت قرآن که در نتیجه سبب ایمان و اعتقاد به آن خواهد شد. ایشان ذیل آیه «أَفَلَمْ يَدَّبَّرُوا الْقَوْلَ أَمْ جَاءَهُمْ مَا لَمْ يَأْتِ آبَاءَهُمُ الْأَوَّلِينَ» (مومنون، ۶۸) می‌نویسند: در کتاب خدا تدبیر نکردند تا بفهمند حق است و در نتیجه ایمان بیاورند (طباطبایی، المیزان، ۴۵/۱۵).

وی ذیل آیات «وَلَنْ تَرْضَىٰ عَنْكَ الْيَهُودُ وَلَا النَّصَارَىٰ حَتَّىٰ تَتَّبِعَ مِلَّتَهُمْ قُلْ إِنَّ هُدَىٰ اللَّهِ هُوَ الْهُدَىٰ وَلَئِنَّ آتِبَعْتَ أَهْوَاءَهُمْ بَعْدَ الَّذِي جَاءَكَ مِنَ الْعِلْمِ مَا لَكَ مِنَ اللَّهِ مِنْ وَلِيٍّ وَلَا

نَصِيرَ الَّذِينَ آتَيْنَاهُمُ الْكِتَابَ يَتْلُونَهُ حَقَّ تِلَاوَتِهِ أُولَئِكَ يُؤْمِنُونَ بِهِ وَمَنْ يَكْفُرْ بِهِ فَأُولَئِكَ هُمُ الْخَاسِرُونَ» (بقره، ۱۲۰ و ۱۲۱) با عنایت به روایتی از امام صادق (ع) در مورد تلاوت حقیقی قرآن (دیلمی، همان، ۲۶۶/۱)، ضمن طرح این سؤال تقدیری که چه کسانی از یهود و نصاری به کتاب خدا و پیامبرش ایمان می‌آورند بیان می‌دارد که از میان کسانی که کتابشان داده بودیم، «الذین آتیناهم الكتاب» تنها افرادی ایمان می‌آورند که کتاب خود را حقیقتاً تلاوت می‌کنند (طباطبایی، المیزان، ۲۶۶/۱). پس از این مطالب استفاده می‌شود که به جا آوردن حق تلاوت (تلاوت همراه با تدبیر) منجر به ایمان خواهد شد.

۳-۲. هدایت انسان

در حقیقت، هدایت انسان، قائم به خدای متعال است همچنان که خودش در قرآن می‌فرماید: «إِنَّكَ لَا تَهْدِي مَنْ أَحْبَبْتَ وَلَكِنَّ اللَّهَ يَهْدِي مَنْ يَشَاءُ وَهُوَ أَعْلَمُ بِالْمُهْتَدِينَ» (قصص، ۵۶) لذا اگر در آیاتی مانند آیه «يَهْدِي بِهِ اللَّهُ مَنِ اتَّبَعَ رِضْوَانَهُ سُبُلَ السَّلَامِ وَيُخْرِجُهُم مِّنَ الظُّلُمَاتِ إِلَى النُّورِ بِإِذْنِهِ وَيَهْدِيهِمْ إِلَى صِرَاطٍ مُسْتَقِيمٍ» (مائده، ۱۶) هدایت انسان به قرآن و یا رسول خدا نسبت داده می‌شود، در اصل برگشتش به خدای سبحان است چون هادی حقیقی خداست و غیر او سبب‌هایی ظاهری هستند که خدای سبحان، آن‌ها را برای احیای امر هدایت، مسخر فرموده است. (طباطبایی، المیزان، ۲۴۶/۵)

این هدایت، صرف راهنمایی و نشانه دادن راه نیست بلکه هدف نهایی آن رساندن به مطلوب می‌باشد، بنابراین بازگشت آن به افاضه ایمان به قلب خواهد بود و معلوم است که چنین هدایتی کار خدای متعال است. (طباطبایی، المیزان، ۵۵/۱۶)

پس بهره‌مندی از هدایت قرآن منوط به ایمان به آن خواهد بود و لذا مردم در مواجهه با قرآن به دو دسته تقسیم می‌شوند:

۱- طایفه‌ای با ایمان که قرآن برای آن‌ها هدایت و شفاست و آن‌ها را به سوی حق هدایت کرده و از بیماری‌های شک و اضطراب نجات می‌دهد.

۲- طایفه‌ای بی‌ایمان که قرآن برای آن‌ها ضلالت و گمراهی است. (طباطبایی، المیزان، ۳۲۲/۱۵)

خداوند متعال در آیه «وَنُنزِّلُ مِنَ الْقُرْآنِ مَا هُوَ شِفَاءٌ وَرَحْمَةٌ لِّلْمُؤْمِنِينَ وَلَا يَزِيدُ الظَّالِمِينَ إِلَّا خَسَارًا» (اسراء، ۸۲) تصویر جامعی از همه آثار طیب و نیکوی قرآن در نفوس مؤمنین ترسیم می‌کند.

قرآن در اولین برخوردش با مؤمنین، آنان را چنین درمی‌یابد که در دریای غفلت فرو رفته و امواج حیرت بر آنان احاطه یافته و در نتیجه باطن آنان را با ظلمت‌های شک و ریب تاریک ساخته و دل‌هایشان آلوده به انواع رذائل می‌باشد لذا با مواعظ حسنه اندرزشان می‌دهد و از خواب غفلت بیدارشان می‌کند. در مرحله بعد به پاکسازی باطن آنان از هر صفت زشت و خبیث پرداخته و در مرحله سوم، آنان را به سوی معارف حق و اعمال صالح دلالت و راهنمایی می‌کند آن هم دلالتی با مهربانی به طوری که انسان را تا سرمنزل مقربین به پیش می‌برد و در نهایت جامهٔ رحمت بر آنان پوشانیده، در دار کرامت منزلشان می‌دهد و بر اریکهٔ سعادت مستقرشان می‌سازد. پس قرآن کریم، واعظی است شفا دهندهٔ بیماری‌های درونی و راهنمایی است هادی به سوی صراط مستقیم و افاضه‌کنندهٔ رحمتی است که شفا دادن و هدایت و افاضهٔ رحمتش، همگی به اذن خدای سبحان است و آن سبب قطع است بین خدا و خلقش. (طباطبایی، المیزان، ۸۱/۱۰)

شرط دیگری که جهت بهره‌مندی از هدایت قرآن لازم است. طلب خشنودی و رضایت خداوند می‌باشد براساس آیه «يَهْدِي بِهٖ اللّٰهُ مَن اَتَّبَعَ رِضْوَانَهُ سُبُلَ السَّلَامِ وَيُخْرِجُهُم مِّنَ الظُّلُمَاتِ اِلَى النُّورِ يَٰذُنَّهٖ وَيَهْدِيهِمْ اِلَى صِرَاطٍ مُّسْتَقِيمٍ» (مائده، ۱۶) خداوند شرط کرده که تنها کسانی را هدایت می‌کند که خشنودی او را دنبال می‌کنند بر این اساس، هدایت بالقوه الهی موقعی فعلیت پیدا می‌کند که مکلف پیرو رضوان و خشنودی خدا باشد (طباطبایی، المیزان، ۲۴۵/۵). از سوی دیگر، خداوند در دو آیه «اِنَّ الَّذِيْنَ هُمْ مِّنْ خَشِيَةِ رَبِّهِمْ مُّشْفِقُوْنَ وَالَّذِيْنَ هُمْ بِآيَاتِ رَبِّهِمْ يُؤْمِنُوْنَ» (مومنون، ۵۷ و ۵۸) مؤمنین را چنین وصف می‌کند که آن‌ها افرادی هستند که به کتاب و شریعت و رسولان الهی ایمان می‌آورند و چون از خدا خشیت دارند و همان خشیت، آن‌ها را وادار می‌کند که در مقام تحصیل رضای خدا برآیند و دعوت او را بپذیرند و امر او را اطاعت کنند (طباطبایی، المیزان، ۳۹/۱۵).

۳-۳. فهم صحیح قرآن

علامه طباطبایی (ره) با اعتقاد بر دلالت استقلالی قرآن بر معنایش، قائل به حجیت ظواهر قرآن کریم و اثبات حجیت کلام پیامبر (ص) توسط قرآن می‌باشد. (طباطبایی، قرآن در اسلام، ۱۹)

از طرف دیگر، چون خداوند خواستار ایمان به همهٔ کتاب است و مقدمهٔ ایمان هم شناخت و فهم می‌باشد لذا همهٔ آیات قرآنی از دیدگاه خداوند قابل فهم می‌باشند. (رضایی

تهرانی، ۱۲ و ۱۱، ۲۵۶)

علامه طباطبایی (ره) می‌نویسد: قرآن نازل شده بر ما، قبل از نزولش به زبان عربی، نزد خداوند در ام‌الکتاب، امری بلندمرتبه‌تر از آن بوده که عقول بشر قدرت فهم آن را داشته باشد لیکن خداوند به خاطر لطف و عنایت نسبت به بندگان آن را کتابی خواندنی و در سطح فهم و درک بشر قرار داده است. (طباطبایی، المیزان، ۵۳/۳)

ایشان در جای دیگر ضمن اشاره به بواطن قرآن، بیان می‌دارد که قرآن کریم از حیث معنایی به طوری القاء شده که همه می‌فهمند و در دسترس فهم عموم می‌باشد اما در ورای این معانی، معانی دیگری هستند که فهم آن‌ها سخت‌تر می‌شود و آن‌ها معانی باطنیه قرآن هستند لذا ظاهر قرآن آسان و قابل فهم برای همه مردم است ولی از نقطه نظر باطن، مطابق اختلاف درجات بطون قرآن، معانی غامض‌تر خواهند شد. (تهرانی، ۲۳۸).

او در اثبات همگانی بودن فهم ظواهر قرآنی، ذیل آیه ۸۲ سوره نساء ضمن اشاره به عدم اختلاف و تناقض در آیات قرآن می‌نویسد: آیه شریفه با لسان استدلالی و احتجاجی خود به طور صریح، بیانگر آن است که قرآن کریم در معرض فهم عامه مردم است و عموم مردم می‌توانند پیرامون آیاتش به بحث و تأمل و تدبیر پردازند و هیچ کدام از آیات آن جنبه معماگویی یا لغزسرایایی ندارند (طباطبایی، المیزان، ۸۴/۳). پس حق مطلب این است که راه به سوی فهم قرآن به روی کسی بسته نیست و خود کلام الهی، بهترین راه برای فهم خودش می‌باشد.

۳-۴. رفع اختلاف ظاهری آیات قرآن

قرآن کریم، ضمن دعوت به تدبیر در سراسر قرآن، دعوی انتساب به خدای سبحان و میرا بودن از هرگونه اختلاف و ناهماهنگی را دارد. علامه طباطبایی (ره) ضمن اشاره به این نکته می‌نویسد: در مواجهه انسان با آیات قرآنی، ممکن است که شبهاتی به ذهن بیاید که در آیات قرآن اختلاف و تناقض زیادی وجود دارد، برای برطرف شدن این شبهات خداوند می‌فرماید در سراسر قرآن تدبیر شود، پاره‌ای از آیات قرآن، از آیات دیگر ازاله شبهه می‌کنند و بر این اساس، هیچ ابهام و شبهه‌ای و هیچ تناقضی و اختلافی در بدو نظر پیش نمی‌آید مگر آنکه آیاتی آن را دفع می‌سازد (طباطبایی، المیزان، ۱۶۷/۷).

علامه ذیل آیه ۲۳ زمر می‌نویسند: آیات قرآن مشابه یکدیگر هستند بدین معنا که همه آن‌ها با یکدیگر اختلاف و ضدیتی ندارند و هر یک دیگری را شرح و بیان می‌کند

(طباطبایی، المیزان، ۲۵۶/۱۷). لذا ایشان وجود هر گونه اختلاف در قرآن چه از ناحیه لفظ و چه از ناحیه معنا را نفی کرده و بر این باور است که اختلاف نه به صورت تناقض و نه به صورت تفاوت در قرآن راه ندارد (طباطبایی، المیزان ۱۹/۵).
بنابراین، قرآن کریم در مقام تحدی ضمن دعوت از عدم مردم برای تدبیر در آیاتش به بیان اعجاز پرداخته تا با این دعوت همگانی علاوه بر فهم قرآن توسط مردم اختلافی هم که در ابتدا و به ظاهر در آیاتش به نظر می‌رسد برطرف شود.

۳-۵. تبیین و فهم بهتر احادیث اهل بیت (ع)

علامه طباطبایی (ره) در پرتو تدبیر در قرآن به نقد و بررسی روایات تفسیری پرداخته و بدین وسیله گامی در جهت تبیین و فهم بهتر احادیث عترت رسول اکرم (ص) برداشته است. توضیح اینکه ایشان بر اساس روش تدبیر در قرآن خود ضمن نقل و تحلیل و تشریح روایات، اقدام به پیرایش آثار روایی در تفسیر قرآن در تفسیر آن نموده و با این کار خدمت بزرگی در حفظ میراث اهل بیت (ع) نموده است.

مثلاً ایشان ذیل آیه «وَمَنْ كَانَ مِيْتًا فَأَخْيَيْنَاهُ وَجَعَلْنَا لَهُ نُورًا يَمْشِي بِهِ فِي النَّاسِ كَمَنْ مَثَلُهُ فِي الظُّلُمَاتِ لَيْسَ بِخَارِجٍ مِنْهَا...» (انعام، ۱۲۲) اشاره می‌کند به اینکه در کافی از امام باقر (ع) روایت شده که در تفسیر این آیه فرمودند: میت آن کسی است که هیچ چیز نمی‌داند و مقصود از «نوراً یشی به الناس» امامی است که به او اقتدا می‌کند و مقصود از «کمن مثله فی الظلمات لیس بخارج منها» آن کسی است که امام خود را نشانسد. در مقام نقد و بررسی این روایت باید بگوییم که این تفسیر از باب تطبیق کلی بر مصداق است و نور به معنای امام نمی‌باشد بلکه نور به معنای هدایت به سوی قول حق و عمل صالح می‌باشد. (طباطبایی، المیزان، ۳۳۷/۷)

۳-۶. رفع شبهه و اختلاف (تفرقه)

علامه طباطبایی (ره) ذیل آیه «وَإِنَّ هَذَا صِرَاطِي مُسْتَقِيمًا فَاتَّبِعُوهُ وَلَا تَتَّبِعُوا السَّبِيلَ فَتَفْرُقَ بَيْنَكُمْ عَنْ سَبِيلِهِ ذَلِكُمْ وَصَاكُم بِهِ لَعَلَّكُمْ تَتَّقُونَ» (انعام، ۱۵۳) بیان می‌دارد که خداوند برای جامعه اسلامی، دستوری مقرر فرموده که از بروز اختلاف‌های ویرانگر جلوگیری می‌کند و آن دستور این است که راهی مستقیم را پیش روی جامعه گشوده است و از قدم نهادن در راه‌های مختلف نهی نموده است. ایشان در ادامه با اشاره به آیات «يَا أَيُّهَا

الَّذِينَ آمَنُوا اتَّقُوا اللَّهَ حَقَّ تَقَاتِهِ وَلَا تَمُوتُنَّ إِلَّا وَأَنْتُمْ مُسْلِمُونَ* وَأَعْتَصِمُوا بِحَبْلِ اللَّهِ جَمِيعًا وَلَا تَفَرَّقُوا وَاذْكُرُوا نِعْمَةَ اللَّهِ عَلَيْكُمْ إِذْ كُنْتُمْ أَعْدَاءً فَأَلَّفَ بَيْنَ قُلُوبِكُمْ فَأَصْبَحْتُمْ بِنِعْمَتِهِ إِخْوَانًا وَكُنْتُمْ عَلَى شَفَا حُفْرَةٍ مِنَ النَّارِ فَأَنْقَذَكُمْ مِنْهَا كَذَلِكَ يُبَيِّنُ اللَّهُ لَكُمْ آيَاتِهِ لَعَلَّكُمْ تَهْتَدُونَ» (آل عمران، ۱۰۲ و ۱۰۳) و «يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا إِنْ تَطِيعُوا فَرِيقًا مِنَ الَّذِينَ أُوتُوا الْكِتَابَ يَرُدُّوكُمْ بَعْدَ إِيمَانِكُمْ كَافِرِينَ* وَكَيْفَ تَكْفُرُونَ وَ أَنْتُمْ تُتْلَىٰ عَلَيْكُمْ آيَاتُ اللَّهِ وَفِيكُمْ رَسُولُهُ وَ مَنْ يَعْتَصِمْ بِاللَّهِ فَقَدْ هَدَىٰ إِلَىٰ صِرَاطٍ مُسْتَقِيمٍ» (آل عمران، ۱۰۰ و ۱۰۱) ضمن اشاره به این مطلب که مراد از حبل الله، قرآن یا رسول گرامی اسلام (ص) است، متذکر می شوند که آیات مذکور دلالت دارند بر این که جامعه مسلمین باید بر سر معارف دین اجتماع داشته باشند و با پیوند افکار خود در تعلیم و تعلم از خطر شبهه‌های پیرامون آیات قرآن در امان باشند و آن‌ها بدانند که تدبیر در آیات قرآن ریشه هر شبهه و هر مایه اختلافی را در جامعه مسلمین می‌خشکاند. همچنان که طبق آیات «أَفَلَا يَتَذَكَّرُونَ الْقُرْآنَ وَلَوْ كَانَ مِنْ عِنْدِ غَيْرِ اللَّهِ لَوَجَدُوا فِيهِ اخْتِلَافًا كَثِيرًا» (نساء، ۸۲) و «... وَمَا أَرْسَلْنَا مِنْ قَبْلِكَ إِلَّا رِجَالًا نُوْحِي إِلَيْهِمْ فَاسْأَلُوا أَهْلَ الذِّكْرِ إِنْ كُنْتُمْ لَا تَعْلَمُونَ» (نحل، ۴۳) تدبیر در قرآن و یا مراجعه به کسانی که دارای چنین تدبیری هستند اختلاف را از میان برمی‌دارد. (طباطبایی، میزان، ۱۲۹/۴)

نتیجه گیری

تدبیر در قرآن بهترین شیوه استفاده از قرآن و برداشت از آیات الهی و روشی اصیل و ریشه‌دار در سنت معصومان (ع) می‌باشد.

برای تدبیر در قرآن معانی مختلفی ارائه شده که قدر مشترک همه آن‌ها تلاش و کاوش برای فهم معنای واقعی آیات است.

متأسفانه به رغم اهمیت و جایگاه تدبیر در قرآن این امر سال‌ها مورد توجه و عنایت بایستهای واقع نشد تا اینکه علامه طباطبایی (ره) اقدام به احیای این عمل نمود. ایشان با الگو گرفتن از معصومان سبکی تدبیری را احیا نمود که با بررسی آن می‌توان لوازم تدبیر در قرآن را اینگونه برشمرد:

۱. آشنایی با زبان قرآن که از نظر علامه نه یک زبان عرفی، سمبلیک، ادبی یا علمی بلکه دارای ساختاری است که تمام انواع زبان را به صورت تلفیقی و به تناسب سطح مخاطبان و افق فهم آنان، نوع مفاهیم و آموزه‌ها، اهداف و مقاصد مطلوب و در راستای جهان بینی الهی، در آیات گوناگون خود به نحو شگفت‌انگیزی به کار گرفته است؛ زبانی که

همهٔ واژگانش در یک شبکهٔ نظام‌مند با هم پیوسته و مرتبط هستند، از سطوح و لایه‌های گوناگون معنایی برخوردار و دارای احکام و تشابه است.

۲. مداومت بر تلاوت قرآن

۳. انس با قرآن که علامه طباطبایی (ره)، ترتیل و استماع قرآن را از راه‌های آن ذکر می‌کند.

۴. شاگردی در محضر قرآن. علامه طباطبایی (ره) با عبارت «ماذا يقول القرآن» این مطلب را عنوان و تأکید می‌کند که انسان در هنگام مواجهه با قرآن و فهم و برداشت معانی از آن بایستی تمام معلومات و نظریه‌های علمی خود را فراموش کرده و بدون تکیه به هیچ نظریه علمی به سراغ قرآن رفته و از آن بهره‌مند شود.

۵. رفع موانع تدبر در قرآن از جمله آلودگی دل و تیرگی فطرت، بدعت‌ها و تحریفات و وسوسه‌های شیطان و ...



پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی
پرتال جامع علوم انسانی

فهرست منابع و مآخذ

۱. قرآن کریم
۲. نهج البلاغه
۳. آریان، حمید، زبان قرآن، ساختار و ویژگی‌ها، معرفت، شماره ۳۵ (مرداد و شهریور ۱۳۷۹)
۴. ابن بابویه قمی، محمد بن علی (شیخ صدوق)، من لایحضره الفقیه، قم، انتشارات اسلامی، چاپ سوم ۱۴۱۳ق.
۵. ایزدخواه، محمد ابراهیم، نظریه متعالی بودن زبان قرآن، صحیفه مبین، شماره ۲۲ (بهار ۱۳۷۹)
۶. ابن منظور، محمد بن مکرم، لسان العرب، بیروت، دارالصادر، چاپ سوم، ۱۴۱۴ق
۷. بستانی، پطرس، محیط المحيط، بیروت، مکتبه لبنان، ۱۹۹۳م
۸. بغدادی، احمد بن علی، اقتضاء العلم و العمل، بیروت، المکتبه الاسلامیه، چاپ چهارم، ۱۳۷۹ش
۹. جوادی آملی، عبدالله، تسنیم، قم، نشر اسراء، چاپ دوم، ۱۳۷۹ش
۱۰. حسینی تهرانی، محمد حسین، مهر تابان، قم، انتشارات باقرالعلوم، بیتا
۱۱. حرانی حلبی، ابومحمد حسن بن علی، تحف العقول، قم، مؤسسه انتشارات اسلامی، چاپ دوم، ۱۴۰۴ق
۱۲. حر عاملی، محمد بن حسن، وسائل الشیعه، قم، مؤسسه آل البيت، چاپ اول، ۱۴۰۹ق
۱۳. دیلمی، ابومحمد حسن بن ابی الحسن، ارشاد القلوب الی الصواب، قم، شریف رضی، چاپ اول، ۱۴۱۲ق
۱۴. رازی، محمد بن ابی بکر عبدالقادر، مختار الصحاح، بیروت، دارالکتب الاسلامیه، چاپ اول، ۱۴۱۵ق
۱۵. راغب اصفهانی، ابوالقاسم حسین بن محمد، المفردات فی غریب القرآن، بیروت، دارالمعرفه، چاپ سوم ۱۴۲۲ق
۱۶. رضایی تهرانی، علی، نگاهی به گفتگو درباره میزان، پژوهش‌های قرآنی، شماره ۱۱ و ۱۲ (پاییز و زمستان ۱۳۷۶)
۱۷. زکمشری، محمود بن عمر، الکشاف عن حقائق غوامض التنزیل و عیون الاقوال فی وجوه التاویل، بیروت، دارالمعرفه، ۱۴۰۷ق
۱۸. شعیری، محمد بن محمد، جامع الاخبار. قم: انتشارات رضی، چاپ دوم ۱۳۶۳ش.
۱۹. طباطبایی، محمد حسین، میزان فی تفسیر القرآن، قم، مؤسسه اسماعیلیان، چاپ چهارم، بیتا
۲۰. طباطبایی، محمد حسین، قرآن در اسلام، تهران، دارالکتب الاسلامیه، چاپ هشتم، ۱۳۷۶ش
۲۱. طبرسی، ابو علی فضل بن حسن، مجمع البیان لعلوم القرآن، بیروت، مؤسسه الاعلمی للمطبوعات، چاپ اول، ۱۴۱۵ق
۲۲. طریحی، فخر الدین بن محمد، مجمع البحرین، تهران، انتشارات کتابفروشی مرتضوی، چاپ دوم، ۱۳۶۵ش
۲۳. طوسی، ابوجعفر محمد بن حسن (شیخ الطائفه)، تهذیب الاحکام، تهران، دارالکتب الاسلامیه، چاپ چهارم ۱۳۶۵ش
۲۴. عسکری، ابوهلال حسین بن عبدالله، مجمع الفروق اللغویه، قم، جامعه المدرسین، چاپ اول، ۱۴۱۲ق
۲۵. فیومی، احمد بن محمد، المصباح المنیر فی غریب الشرح الکبیر، بیروت، مکتبه لبنان، ۱۹۸۷م
۲۶. کلینی، محمد بن یعقوب، الکافی، تهران، دارالکتب الاسلامیه، چاپ چهارم، ۱۳۶۵ق
۲۷. کمالی دزفولی، علی. قانون تفسیر، تهران: انتشارات کتابخانه صدر، ۱۳۵۴ش
۲۸. متقی هندی، علی بن حسام الدین، کنز العمال فی سنن الاقوال و الافعال، بیروت، مؤسسه الرساله، ۱۳۹۹ق
۲۹. مشکینی اردبیلی، علی، تفسیر سوره صاد، قم، انتشارات اسلامی، بی تا

۳۰. مطهری، مرتضی. حق و باطل. تهران: انتشارات صدرا، چاپ شانزدهم ۱۳۷۶ ش
۳۱. مظلومی، رجبعلی، پژوهشی پیرامون آخرین کتاب آسمانی (فهم قرآن)، تهران، نشر کوکب، چاپ دوم ۱۳۶۱ ش،
۳۲. موسوی اردبیلی، عبدالکریم، مشکل ما در فهم قرآن، نامه مفید، شماره ۸ (زمستان ۱۳۷۵)
۳۳. نوری، میرزا حسین، مستدرک الوسائل، قم، مؤسسه آل البيت لاحیاء التراث، چاپ اول، ۱۴۰۸ ق
۳۴. نقی پورفر، ولی الله، پژوهشی پیرامون تدبر در قرآن، قم، انتشارات اسوه، چاپ اول، ۱۳۷۱
۳۵. هادوی کاشانی، اصغر، مراتب انس با قرآن در روایات، علوم حدیث، شماره پاییز ۱۳۷۸



پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی
پرتال جامع علوم انسانی